

به روحانی خوش بین نیستم!

مهرداد درویش پور



مردم اگر در این انتخابات به تغییرات کوچک رای داده اند، آرزوی تغییر بزرگ را از سر بدر نکرده اند، بلکه هنوز مجال آن را نیافته اند. اگر قرار باشد کسی پوزش بخواهد و ابراز پشیمانی کند، نه معترضان به کودتای انتخاباتی، سرکوب، خفقان و بی عدالتی، بلکه دیکتاتورهای ریز و درشتی هستند که کشور را به چنین روزی انداخته اند. مستبدان تمام خواه که به قول هانا آرنه معمولاً کور و کورند گویا هرگز قصد ندارند از تاریخ بیاموزند و به یاد آورند که نیروی قدرتمند به پا خواسته مردم، بزرگترین دیکتاتورها را نیز به شنیدن صدای آنان وادار کرده است.

درحاشیه واکنش کیهان شریعتمداری به گفتگوی رادیو فردا درباره اظهار نظر روحانی درباره توبه مخالفان

به دنبال گفتگوی رادیو فردا با من، عبدالرضا تاجیک، و مرتضی کاظمیان درباره اظهارات تاسف بار حسن روحانی درباره ضرورت توبه برای "آنها که آماده بازگشت هستند" کیهان شریعتمداری در تاریخ دو مرداد ۱۳۹۲ باردیگر درافشانی کرده و در مطلبی تحت عنوان "حسن روحانی، موسوی و کروبی را دعوت به توبه کرد" نوشت:

"ارگان رسمی سازمان سیا از این که رئیس جمهور منتخب حاضر نیست برای حصر دو تن از سران فتنه کاری بکند و از آنها می‌خواهد توبه کنند، ابراز ناخرسندی کرد.

در گزارش کیهان که در دهها سایت ریز و درشت حکومتی نیز انتشار یافته است به نقل از رادیو فردا در مطلبی زیر عنوان «قفل‌گشایی روحانی با کلید توبه؟» آمده است: حسن روحانی روز سه‌شنبه ۲۵ تیر (۱۶ جولای) خواستار عبور از مشکلات و اختلافات در ایران شد و اظهار داشت آنها که آماده بازگشت هستند راهشان را تسهیل کنیم، چون توبه برای همه است. مهرداد درویش‌پور از عناصر ضد انقلاب مقیم سوئد درباره این اظهارات گفت: منظور حسن روحانی آشکارا سران جنبش سبز و موسوی و کروبی بوده‌اند. ما فکر نمی‌کردیم چنین موضعی اتخاذ شود و او خواسته‌های حاکمیت و رهبری را دنبال کند. اما مرتضی کاظمیان از اعضای خارج‌نشین گروهک ملی- مذهبی در این باره می‌گوید: سقف مطالبات دموکراسی‌خواهان از حسن روحانی باید واقع‌بینانه و تعدیل شده باشد. او با یادآوری این موضوع که روحانی نه کاندیدای جنبش

سبز بود و نه حتی نامزد ایده‌ال اصلاح‌طلبان، به رادیو فردا می‌گوید: فراموش نکنیم روحانی منتخب و نماینده رهبر جمهوری اسلامی در شورای عالی امنیت ملی و منتصب «آیت‌الله خامنه‌ای» (رهبر معظم انقلاب اسلامی) در مجمع تشخیص مصلحت نظام است. او با این ویژگی‌های امنیتی و سیاسی و به عنوان رئیس جمهور منتخب تلاش می‌کند تا راهی برای بازگشت کسانی که به تعبیر او از نظام خارج شده‌اند، باز کند. گزارش رادیو فردا در ادامه حاکی است: دو روز بعد از سخنان حسن روحانی درباره توبه، حبیبالله عسکراولادی عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی که در ماه‌های اخیر چند بار بر توبه موسوی و کروبی تاکید کرده است، بار دیگر خواست تا توبه کنند.

در این گزارش سر و دم بریده کیهان شریعتمداری کوشیده است طبق معمول با یک تیر چند نشان بزند. نخست آن که تلویحا مرا خوش بین نسبت به روحانی جلوه دهد که با این اظهار نظر او جا خورده ام! ادعایی که بسیار پرت است و نقل گفته‌های من در سایت رادیو فردا به روشنی گواه آن است. دراصل این گزارش آمده است:

“آقای درویش‌پور با متهم کردن رئیس جمهور منتخب به «خلف وعده» و «تحقیر جنبش سبز» به رادیو فردا می‌گوید: «ما فکر می‌کردیم افرادی مانند آقای روحانی قبل از انتخابات یک چیز بگویند و بعد از انتخابات چیز دیگر، اما چنین خلف وعده‌ای در گام‌های نخست اصلا پذیرفتنی نیست. او معتقد است بسیاری از مردم برای این به آقای روحانی رأی ندادند که او «خواسته‌های ولی فقیه» را دنبال کند زیرا به اعتقاد آقای درویش‌پور، آخرین سخنان رئیس جمهور منتخب، اگرچه «ژستی آزادی جویانه» داشت اما با هدف «تمکین مردم به نظر نظام» بیان شده نه «تمکین نظام به خواست مردم».

آقای درویش‌پور می‌گوید این نخستین بار نیست که رهبر جمهوری اسلامی و حامیان، خواستار «توبه» رهبران جنبش سبز می‌شوند و حسن روحانی در واقع همان حرفی را زده که مسئولان حکومتی مدتهاست آن را بیان می‌کنند.

مهرداد درویش‌پور و مرتضی کاظمیان هر دو معتقد هستند که حسن روحانی نقشی «میانجی‌گرانه» و «بینابینی» در نزاع میان جامعه و حکومت را بر عهده گرفته است اما درباره موفقیت او در ایفای این نقش تردید دارند.

آقای درویش‌پور می‌گوید: «میانجی‌ها در هیچ کجای دنیا، تحقیر یک طرف یک اختلاف یا نزاع را راه درست میانجی‌گری نمی‌دانند و آقای روحانی با سخنان اخیرش جنبش سبز و رهبران نمادین آن را تحقیر کرده است.» به گفته استاد جامعه شناسی دانشگاه استکهلم، اگر رئیس جمهور

منتخب می‌خواهد «نمادی از برد - برد در بازی نظام و جامعه» باشد، باید بداند «هر گامی که به طرف رهبری بردارد فاصله‌اش با مردم بیشتر می‌شود و هر گامی که به مردم نزدیک شود، فاصله‌اش با اقتدارگرایان و آقای خامنه‌ای بیشتر خواهد شد.»

تا اینجای مطلب روشن است که نگاه من نقد مواضع آقای روحانی بوده است و تاکید بر این که این موضع از نوعی این همانی با مواضع رهبری و اصول گرایان برخوردار است که با وعده های انتخاباتی ایشان تفاوت دارد.

دوم آن که کیهان شریعتداری به گونه ای رندانه با تاکید بر نزدیکی های روحانی به خامنه ای از زبان مرتضی کاظمیان می‌کوشد توقع از روحانی برای برآورد کردن وعده های انتخاباتی خود را مبنی بر آزادی زندانیان سیاسی و چهره های نمادین جنبش سبز را فاقد موضوعیت جلوه داده و آزادی آنها را در گرو توبه و تحقیر آنان کند. به عبارت دیگر بنیادگرایان اسلامی از نوع حسن شریعتمداری و کیهانیان که همراه با دیگر اسلام گرایان سیاسی حدود سه و نیم دهه است کشور را به پرتگاه ویرانی کشیده اند، آنقدر در تمام خواهی خود وقیحند که حتی از مخالفان بسیار معتدل خود درخواست "توبه" دارند. این به اصطلاح قدرت نمایی بنیاد گرایان اسلامی در شرایطی صورت می‌گیرد که آنان پس از شکست نمایندگان افراطی شان در انتخابات ایران، پیشروی لائیک ها در ترکیه و شکست بنیادگرایان اسلامی در مصر یکسره سراسیمه شده اند و برای آن که از تک و تا نیافتند راه رجزخوانی را انتخاب کرده اند. آنان از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا رای مردم در این انتخابات را مصادره به مطلوب کنند تا جایی که با گستاخی مخالفان را نیز به توبه فرا می‌خوانند. در این میان البته هر نوع همراهی آقای روحانی با این جریانات تنها به دور شدن ایشان از مردمی که به او رای داده اند منجر خواهد شد. همان گونه که هر نوع گام برداشتن در راستای تحقق وعده های انتخاباتی درباره آزادی زندانیان سیاسی، موجب وحشت و هراس بنیادگرایان اسلامی خواهد شد.

سوم و مهمتر از همه آن که کارنامه این حکومت و در راس آن بنیادگرایان اسلامی در این سه و نیم دهه تنها انزجار همگانی دهها میلیون ایرانی را در پی داشته است که برای پایان بخشیدن به بساط استبداد دینی در ایران لحظه شماری می‌کنند. مردم اگر در این انتخابات به تغییرات کوچک رای داده اند، آرزوی تغییر بزرگ را از سر بدر نکرده اند، بلکه هنوز مجال آن را نیافته اند. اگر قرار باشد کسی پوزش بخواهد و ابراز پشیمانی کند، نه معترضان به کودتای

انتخاباتی، سرکوب، خفقان و بی عدالتی، بلکه دیکتاتورهای ریز و درشتی هستند که کشور را به چنین روزی انداخته اند. مستبدان تمام خواه که به قول هانا آرنه معمولاً کور و کورند گویا هرگز قصد ندارند از تاریخ بیاموزند و به یاد آورند که نیروی قدرتمند به پا خواسته مردم، بزرگترین دیکتاتورهای را نیز به شنیدن صدای آنان وادار کرده است. همان گونه که شاه را نیز وادار کرد صدای انقلاب مردم ایران را بالاخره بشنود. ما گرچه در پی انتقام نیستیم، کارنامه سیاه سرکوب و استبداد و بی عدالتی این چند دهه را نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم. آن چه می ماند در روز آزادی آن سرزمین، دادخواهی از ستم و تباهی است که به ملت ایران روا داشته اند و میلیونها نفر در انتظار آن روز، لحظه شماری می کنند!

در زیر گزارش تحریف شده کیهان را به نقل از سایت های وابسته و اصل گزارش رادیو فردا در باره این گفتگو را می توان مشاهده کرد:

<http://www.۵۹۸.ir/fa/pages/?cid=۱۵۱۳۳۵>

http://www.radiofarda.com/content/f۱۴_hassan-rohani_political-prisoners_/۲۵۰۵۲۰۷۴.html

اصلاح طلبان در برابر حضور «عضو هیئت مرگ» در کابینه روحانی



محسن یلفانی

انتصاب مصطفی پورمحمدی به وزارت دادگستری، در حالی که فعالان و مبارزان حقوق بشر سابقاً ننگین او را در اعدام های دسته جمعی سال شصت و عضویت در هیئت مرگ کشتار سال 1367، به تفصیل شرح داده اند، اصلاح طلبان دولتی را با چالشی ناگزیر روبرو کرده و دیگر امّا و اگر و راه فراری برای آنها باقی نگذاشته است. آنها چه خواهند و چه نخواهند باید در برابر حضور «عضو هیئت مرگ» در کابینه رئیس جمهوری که تمام قد و تمام و کمال از او حمایت کردند، موضع گیری کنند و موضع گیری هم خواهند کرد.

این روزها اصلاح‌طلبان، که نقش مؤثری در پیروزی روحانی در انتخابات ریاست جمهوری داشته و تا آنجا پیش رفته‌اند که آن را پیروزی خود دانسته‌اند، با دقت و موشکافی به برآورد و محاسبه سهم خود در کابینه پیشنهادی او سرگرم‌اند و در این محاسبه بیشتر به جنبه کمّی و درصدی آن توجه دارند. تا به حال هیچ گونه اظهار نظری از آنها درباره تعیین مصطفی پورمحمدی به سمت وزارت دادگستری دیده یا شنیده نشده است. آنها طبعاً به برنامه‌های روحانی در زمینه مذاکره با کشورهای غربی بر سر برنامه هسته‌ای و یافتن راهی برای خروج از بن‌بست تحریم‌ها و گشایش‌های اقتصادی و کاهش فشارها و اضطراب‌هایی که مردم را به رأی دادن به روحانی سوق داد، امید بسته‌اند. برخی از مفسران اصلاح‌طلب در خوش‌بینی خود از نتیجه انتخابات تا آنجا پیش رفته‌اند که از پند و اندرز دادن به «رهبر عظیم‌الشان» نیز کوتاهی نمی‌کنند و این پرسش را پیش می‌کشند که حالا که ایشان از دخالت در نتایج انتخابات صرف‌نظر کرده‌اند، چرا همین صراط مستقیم را ادامه ندهند و دستور آزادی زندانیان و اجازت بازگشت تبعیدیان را هم صادر نفرمایند.

آرزوهای اصلاح‌طلبان در مورد موفقیت در مذاکره با غرب و رفع تحریم‌ها بی‌پایه هم نیست. اگر خامنه‌ای و دار و دسته‌ای که به گرد خود گرد آورده، بوئی از عقل معاش و مآل‌اندیشی در معنای متعارف آن برده باشند، بعید نیست که دست از لجajt بردارند و به برنامه‌های روحانی چراغ سبز نشان دهند. بخصوص که اگر گشایشی در این زمینه‌ها فراهم آید، باز هم خود آنها هستند که سهم شیر را خواهند برد و به کسب و کارشان رونق بیشتری خواهند داد. در این میان این نیز روشن خواهد شد که روحانی همانقدر «آدم» خامنه‌ای است که، مثلاً، «جلیلی» بوده است. در این صورت اصلاح‌طلبان باید بپذیرند که با حمایت پر سر و صدا و شورانگیزشان از روحانی، در واقع نقش سیاهی لشکر یک سناریوی از پیش نوشته را بازی کرده‌اند. برای کسانی که منتظر موفقیت برنامه‌های روحانی یا تفقدات بیشتر مقام معظم رهبری نمی‌مانند، و همین انتخاب مصطفی پور محمدی، عضو هیئت مرگ، را برای داوری کافی می‌دانند، اصلاح‌طلبان همان نقش سیاهی لشکر را هم از دست داده‌اند و از این به بعد باید به ایفای نقش «فریب خورده و رها شده» اکتفا کنند.

بارزترین شعار و در واقع سرلوحه برنامه اصلاح‌طلبان حکومتی، و به طریق اولی روشنفکران دینی حامی آنها، رویکرد دوباره به شان و منزلت انسان و توجه به حقوق بشر، طبعاً در منظر دینی آن، بوده

است. رهبران و فعالان اصلاح‌طلبی، همراه با روشنفکران دینی، کوشیدند تا پس از آنکه دوران سلطه رهبری بلامنازع انقلاب هولناک و بیهوده اسلامی، با به جا گذاشتن کارنامه سیاهی از جنایت و تباهی، به پایان رسید، راهی برای آشتی دادن و سازگار کردن حکومت اسلامی با اصول و مفاهیمی همچون مردم‌سالاری و قانون‌مداری و رعایت حقوق بشر، بیابند. انکار نمی‌توان کرد که در این کار به موفقیت‌های بزرگی هم، حداقل در جلب علاقه و توجه مردم، نائل شدند و تکیه‌گاهی برای امید آنها به برون رفت از دایره شیطانی جنایت و ویرانی انقلاب اسلامی، فراهم آوردند.

امام‌ها رهبران و مسئولان اصلاح‌طلبی معمولاً با لطایف‌الحیل از موضع‌گیری صریح و قاطع در باره جنایت‌های حکومت اسلامی پرهیز کرده‌اند. جای‌جای نیز به بهانه دفاع از رژیم و حفظ کلیت آن رسماً و علناً از این جنایت‌ها دفاع کرده یا آنها را اقتضای انقلاب و از ضروریات تا‌سفبار امام‌ها اجتناب‌ناپذیر آن شمرده‌اند. با این همه، به طور کلی سیاست و رفتار آنها از نوعی اعتراف شرمگینانه به خط و خطاها و جنایت‌های حکومت اسلامی خالی نبوده است. بسیاری از آنها، آنجا که اصرار و پیگیری معترضان و مخالفان جایی برای فرار و پیچیده‌گویی باقی نمی‌گذاشته، بی اطلاعی یا مسلوب‌الاختیار بودن خود را بهانه قرار داده‌اند. برخی نیز، حداقل به صورت نسبی یا موردی، خطاهای خود را پذیرفته و «حلالیت» طلبیده‌اند. حمایت یکپارچه اصلاح‌طلبان از آیت‌الله منتظری، که با ایستادگی در مقابل برنامه جنایتکارانه آیت‌الله خمینی در کشتار زندانیان سیاسی، از خود اعاده حیثیت کرد، جای تردید باقی نمی‌گذارد که اصلاح‌طلبان در وجدان خود از این جنایات شرم‌منده‌اند. امام‌ها یا به سبب فقدان شهامت اخلاقی و یا به ملاحظه موجبات و دلایل تاکتیکی، و یا خیلی ساده‌تر، به خاطر حفظ موقعیت و منافع شخصی، از اعتراف به این خطاهای مرگبار خودداری می‌کنند.

۱

نصاب مصطفی پورمحمدی به وزارت دادگستری، در حالی که فعالان و مبارزان حقوق بشر سابقه ننگین او را در اعدام‌های دسته‌جمعی سال شصت و عضویت در هیئت مرگ کشتار سال ۱۳۶۷، به تفصیل شرح داده‌اند، اصلاح‌طلبان دولتی را با چالشی ناگزیر روبرو کرده و دیگر امام‌ها و اگر و راه فراری برای آنها باقی نگذاشته است. آنها چه بخواهند و چه نخواهند باید در برابر حضور «عضو هیئت مرگ» در کابینه رئیس جمهوری که تمام قد و تمام و کمال از او حمایت کردند، موضع‌گیری

کنند و موضع‌گیری هم خواهند کرد.

به عنوان یک سرخ، می‌توان به اصلاح‌طلبان، (که همیشه به «تاکتیک» علاقۀ خاصی داشته‌اند و در انتخابات اخیر هم، با سودای پروژۀ اصلاح طلبی با سیاست اعتدال و میانه‌روی، بخوبی نشان دادند که چقدر در آن کارکشته‌اند) یادآور شد که مصطفی پورمحمدی مهری مهمّی در کابینۀ پیشنهادی روحانی به حساب نمی‌آید. از سوی دیگر، دیگر وجود چنین عنصر بدنام و بی‌حیثیتی، که از هم اکنون خشم و نفرت مبارزان داخلی و سازمان‌های طرفدار حقوق بشر خارجی را برانگیخته، علی‌الاصول دست و پای روحانی را در رودرروئی‌اش با دولت‌های غربی در پوست گردو خواهد گذاشت. بنا بر این متمرکز کردن ضربات اصلاح‌طلبان، اگر هنوز به وزن و اعتبار خود باور دارند، به این «نقطه ضعف» می‌تواند مؤثر واقع شود و آنها را از ننگ حمایت از کابینه‌ای که قرار است یکی از وزیران آن «عضو هیئت مرگ» باشد، برهاند.

بر میلیون‌ها مردمی که برای نجات از تنگنای فقر و محرومیت و اضطراب و فشار، و در عین حال برای نشان دادن بی‌زاری خود از مقام معظم رهبری، در این انتخابات چار میخ شده شرکت کردند و به روحانی رای دادند، حرجی نیست. امّا سخنگویان و رهبران اصلاح‌طلبی که به یمن «خدمات» گذشته به حکومت اسلامی به نان و نوائی رسیده‌اند و اینک صدایشان هم به این یا آن طریق شنیده می‌شود، نمی‌توانند از زیر بار مسئولیتی که در دعوت به پشتیبانی از روحانی به عهده گرفتند، شانه خالی کنند و اجازه دهند نانی که گویا قرار است با اجرای سیاست‌های «معقول و معتدل» به سفر مردم برسانند با دست‌های خون‌چکان پورمحمدی‌ها آلوده شود.

۱۰ اوت ۲۰۱۳

انتخابات ریاست جمهوری، پی‌آمد ها و موقعیت جنبش مطالباتی

مصاحبه تلویزیون تیشک با اکبر سیف
پیرامون انتخابات جمهوری رژیم جمهوری اسلامی و چگونگی

انتخاب آقای حسن روحانی، پی آمد های این انتخاب، موقعیت بحرانی رژیم و جنگ قدرت میان جناح های آن، موقعیت جنبش مطالباتی و اعتراضی مردم و تحولات پرشتاب جامعه، و نیز تحولات مصر و وضعیت نامطمئن اسلام سیاسی ..

[گفتگوی حسن بهنام با اکبر سیف - 1](#)

[گفتگوی حسن بهنام با اکبر سیف - 2](#)

[گفتگوی حسن بهنام با اکبر سیف - 3](#)

[گفتگوی حسن بهنام با اکبر سیف - 4](#)



پیامدهای انتخابات و چشم انداز تحولات سیاسی در آینده

گفتگوی فیروز رمضانزاده از تلویزیون اندیشه با مهرداد درویش  پور

https://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=Xbg1V0wX85Q

«انتخابات» ریاست جمهوری ۹۲، پی آمد ها، امید ها و توهم ها

اکبر سیف



با استقرار آزادی و دموکراسی، جدائی قطعی دین از دولت، استقرار حقوق بشر و رفع تبعیض میان شهروندان در تمامی زمینه ها و استقرار جمهوری ایرانی در میهن بلا زده ماست که می توان راه را بر پیشرفت و توسعه پایدار جامعه هموار ساخت و عدالت اجتماعی را در سطح کشور تحقق بخشید.

۱- همگان می دانند که یازدهمین دور «انتخابات» ریاست جمهوری اسلامی، که در ۲۴ خرداد با پیروزی حسن روحانی بر رقبای خویش پایان گرفت، برخلاف ادعای هاشمی رفسنجانی و همفکران ایشان، به شدت غیر دموکراتیک، غیر آزاد بود و در واقع غیر رقابتی ترین انتخابات در سراسر حیات سی و چند ساله نظام دینی حاکم به شمار می رود این انتخابات، با تکیه بر تجربه انتخابات ۸۸ و پی آمد های سنگین آن برای نظام، انتخاباتی بود از همان آغاز «مهندسی شده». حاصل آنکه رقابت در نهایت با حذف تام و تمام کاندیداهای بالقوه و بالفعل جناح اصلاح طلب، و در محدوده شش کاندیدائی برگزار شد که همگی به طیف اصول گرایان تعلق داشتند. در یک سوی آنان سعید جلیلی بمثابة اصول گرایی افراطی و در سوی دیگر حسن روحانی معروف به اصول گرایی میانه رو قرار داشتند. اصول گرایی کاندیدا ها از جمله بدین معنی بود که علاوه بر وفاداری به نظام و قانون اساسی و بویژه اصل ولایت فقیه و اطاعت از شخص خامنه ای، می باید در تقابل با هرگونه حرکت از پائین و خیابان که نشان از نافرمانی مدنی داشته باشد، نظیر جنبش اعتراضی پس از انتخابات ۸۸ و جنبش سبز، قرار می داشتند. به همین دلیل هم قادر به عبور از فیلتر شورای نگهبان شده بودند. آنها از فیلتری عبور کردند که خاتمی با اطمینان از رد صلاحیت خویش حتی حاضر به آزمایش شانس خود در برابر شورای نگهبان نگشت؛ و هاشمی رفسنجانی هم که پس از تردید ها و پیغام و پیغام های مختلف شانس خویش را آزمود، مردود اعلام گشت! به عبارت روشن، رژیم سیاسی ولی فقیه، این بار، با بهره گیری از تجربه

انتخابات سال ۸۸ و به استناد قانون اساسی نظام بویژه در بند های مربوط به اختیارات ولی فقیه و نهادهائی نظیر شورای نگهبان، بجای تقلب در آراء، از همان آغاز کادر و چارچوب برخوردی رای ریخت که نیاز به تقلب در آراء، نقشی تعیین کننده در نتیجه آن نداشته باشد. نمایندگان ولی فقیه در نهاد های مختلف، همین پروسه را، رسماً تحت عنوان «مهندسی» انتخابات مطرح ساختند.

۲- پیروزی روحانی بر رقبای خویش، در پی تفاهم میان هاشمی رفسنجانی و خاتمی بر سر عقب کشیدن عارف به نفع روحانی، وعده های انتخاباتی بعدی روحانی مرزبندی های بعدی او با برخی از سیاست های جاری بخصوص بر سر سختی شرایط اقتصادی و معیشتی مردم، سیاست خارجی و بحران هسته ای و تحریم ها، و از طریق جلب آرا بخشی از اصول گرایان، بخش وسیعی از اصلاح طلبان و بخش بالائی از تحول طلبان عملی گردید. در این میان بویژه باید به حمایت وسیع مردم رنج دیده و معترض به وضع موجود که از ترس انتخاب سعید جلیلی و باز هم بدتر شدن اوضاع، یکبار دیگر به انتخاب بین بد و بدتر روی آوردند و از این طریق موجبات پیروزی قطعی روحانی را فراهم آوردند، اشاره داشت؛ مردم به تنگ آمده ای که از این طریق، به نیت نه گفتن به ولی فقیه، امید به تغییر را آرزو کردند. درک و فهم رای این بخش از مردم و احترام بدان از سوی اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران، مانع آن نیست که از همین امروز، بجای همراهی با این توهم، یعنی توهم نسبت به امید به بروز تغییر و بهبود اساسی در زندگی مردم و جامعه و کشور در کادر نظام دینی و ولائی حاکم، با طرح مطالبات و خواست های واقعی مردم و جامعه، کارزار آگاهگرانه گسترده ای در زمینه توهم زدائی سازمان داده شود. از سوی دیگر، مقایسه درصد شرکت کنندگان در این انتخابات با سال ۸۸، بنا بر آمار رسمی رژیم و با توجه به سیاسی ترو مجرب تر شدن جامعه و رای دهندگان نسبت به آن موقع، نشانگر پیشرفت محسوس تحریم کنندگان، بخصوص در تهران که تنها حدود ۵۰ درصد حائزین شرایط در رای گیری شرکت کردند، دارد. این نیرو به علاوه آن نیروی معترضی که از سر ناگزیری به انتخاب بد از بدتر روی آورده است آن نیروی وسیعی را تشکیل می دهد که می باید صدای خود را در تحولات پرشتاب و گسترده احتمالی آتی در صفوف اپوزیسیون آزادیخواه و دموکرات ایران پیدا کند. این دونیرو نه در مقابل یکدیگر، که مکمل همدیگر می باشند و در جریان همین نمایش انتخاباتی نیز، هر یک به روش خود، اعتراض خویش به وضع موجود را فریاد کردند و در تغییر فضای سیاسی جامعه و گفتمان های جاری و نتیجه بدست آمده تاثیر گذاشتند.

۳- این انتخابات در شرایطی برگزار شد که نظام حاکم، در یکی از سخت

ترین وضعیف ترین دوران حیات خویش در عرصه داخلی و بین المللی بسر می برد؛ انباشت مشکلات و مسائل در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی، عرصه زندگی را براثریت اهالی مملکت تنگ و تنگتر، و به همراه بحران هسته ای و گسترش تحریم های کمرشکن و انزوای روزافزون رژیم در جامعه بین المللی، کشور و جامعه را در سراشیب سقوط و سوریه ای شدن قرار داده بود. مباحث محدود صورت گرفته در مرحله تدارک انتخابات و نتایج نظرسنجی های صورت گرفته نشان از آن داشتند که یکم، همه مقامات رژیم از بحرانی و انفجاری بودن اوضاع آگاهند؛ دوم، بر سردلایل بروز و بخصوص راه حل ها، در بین آنها، از جمله در میان نزدیکترین یاران ولی فقیه نظیر سعید جلیلی و ولایتی، اختلاف وجود دارد؛ سوم، همه می دانند که مردم ناراضی، بخصوص زنان و جوانان، مسبب و مسئولیت بروز این همه خرابی ها را محدود به تیم احمدی نژاد- مشائی نمی کنند بلکه نقش درجه اول ولی فقیه و دیگر گردانندگان نزدیک به وی را مد نظر دارند. اینکه ولی فقیه نتوانست به بهترین نتیجه مدنظر خویش دست یابد، مانع آن نیست که گفته شود که در پی مانورهای آشکار و نهان هاشمی رفسنجانی و بیت رهبری و خاتمی، نظام جمهوری اسلامی در نهایت، توانست انتخابات مهندسی شده ای را به سرانجام برساند که نه تنها اعتراض جدی ای علیه آن صورت نگیرد، بلکه جمعیت انبوهی از مردم، بویژه جوانان و زنان، به تصور پیروزی، به جشن و پایکوبی برخیزند. این امر، به نوبه خود، کماکان نشان از ظرفیت های نظام در تطبیق خود با شرایط دارد که می باید در بحث چگونگی گذار از نظام کنونی به نظام دموکراتیک، نقش نیروهای درون و بیرون نظام در کنش و واکنش بایکدیگر، مد نظر اپوزیسیون دموکرات و آزادخواه ایران قرار گیرد.

۴- حقیقت این است که روحانی نقطه اتصال و تلاقی خامنه ای- رفسنجانی- خاتمی می باشد. انتخاب روحانی، می تواند نشان از بستن نطفه ائتلافی تازه، در راس هرم جمهوری اسلامی، در میان گرایشات سیاسی ای که این سه تن، به اعتباری، نماد های آنها هستند، داشته باشد. تحولات آینده، ترکیب دولت «تدبیر و امید» و نحوه تقسیم پست های کلیدی، سیاست ها و روش هایی که این دولت، در همین چند ماه جلوروی درپیش خواهد گرفت و عکس العمل های بیت رهبری و مافیای در قدرت نسبت بدانها، نشان خواهند داد که این نطفه بسته شده، چگونه و در چه مسیری سوق پیدا کرده و تکوین خواهد یافت.

اما واقعیت این است که نه روحانی و نه پنج رقیب انتخاباتی وی، بر اساس ارائه پروژه یا برنامه سیاسی تدوین شده و متناسب با روال جاری انتخاباتی در جوامع دموکراتیک و پیشرفته نبود که

کاندیدان توریشان را اعلام کردند. روحانی با ارائه یک رشته وعده ها و ترسیم جهت گیری های کلی منطبق با بخشی از خواست های جامعه و مردم بود که بر رقبای خود پیشی گرفت. اما همه می دانند که کلید هر تغییر جدی ای در نظام ج ا در اختیار ولی فقیه قرار دارد. بنا بر قانون اساسی نظام، تعیین سیاست های کلان و در داخل و سیاست خارجی، در حوزه اختیارات ولی فقیه است. دایره اختیارات رئیس ج ا بسیار محدود است. در ساختار حقیقی قدرت درج ا، مافیای نظامی- امنیتی- اقتصادی خیمه زده در بیت رهبری، سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات، وزن تعیین کننده ای دارد و بدون جلب نظر مساعد آنها، هیچ تغییر نسبتا جدی در سیاست های رژیم امکان پذیر نمی باشد. وجود قدرت دوگانه درج ا و تداوم آن از ابتدا تا به امروز، مشکل دیگر است. علاوه بر اینها، تجربه منفی ۸ سال ریاست ج ا خاتمی، که مجلس و شورها راهم در اختیار داشت، در مقابل جامعه و همگان قرار دارد. در این فاصله، جامعه هم متحول شده، قدرت نافرمانی مدنی را آزموده، و به نظر نمی رسد که بسان گذشته، ناظر منفعل زیر قول وعده زدن ها و تداوم به هیچ گرفتن حقوق مردم از سوی حکومت ملا ها باشد. واقعیت این است که کارد به استخوان بخش های وسیعی از مردم رسیده است. دوره ای پرتحول، پرتنش و سرشار از کشاکش در سطح هیئت حاکمه و جامعه در مقابل قرار دارد. در این دوره شاهد جابجائی های سیاسی و بروز تغییرات تازه ای در صف بندی های سیاسی خواهیم بود؛ هم در بین اصول گرایان، هم میان اصلاح طلبان و هم در سطح اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران.

۵- آرایش سیاسی هیئت حاکمه، که از هم اکنون، در محدوده هایی دچار تغییراتی گشته، بسته به تحولات آتی و نحوه برخورد حکومت با خواست ها و مطالبات انباشته شده در سطح جامعه و مردم و نیز جامعه بین المللی، می تواند باز هم تغییرات جدیدتری کرده و شکاف ها و جابجائی های تازه تری را باعث گردد. در قدم نخست، تیم احمدی نژاد- مشائی در مسیر پائین کشیده شدن از قدرت قرار دارند؛ تیم جدید به مدیریت روحانی در جریان شکل گیری است و مذاکرات پشت پرده میان باند های حکومتی در تقسیم پست های وزارت جریان دارد. به طور کلی می توان گفت که تا حال حاضر، اصول گرایان در مجموع و در جریان همین نمایش انتخاباتی ۹۲ نشان داده اند که برغم تشنگی در میان خود، و با وجود همه مشکلات و بحران ها و نقشی که در قرارداددن کشور در مسیر سقوط داشته اند، توانسته اند به طور موقت هم که شده است، خود را جمع و جور کرده و بحران های درونیشان را، با کمترین عارضه، مدیریت کنند. و همه می دانند که هاشمی رفسنجانی نقشی تعیین کننده در این صحنه آرائی ایفا کرده است. اگرچه بنا بر تناقضات ساختاری و بحران زای رژیم و بنا بر جنگ

قدرت میان باند های نیرومند حکومتی و زیاده خواهی های تمامی ناپذیر آنان و بنا بر تجربه گذشته، دور نیست که این چنین جدید در هیئت حاکمه هم تناقضاتش آشکار گردد و دور جدیدی از بحران و تناقض در سطح هیئت حاکمه آغاز گردد.

وضعیت در سطح اصلاح طلبان حکومتی سابق نیز، با وجود تحرکات اخیر و تلاش برای جمع و جور شدن بخش های وسیعی از آنان زیر چتر ائتلاف تازه، تثبیت شده نیست. اصلاح طلبان تحت رهبری خاتمی اگرچه توانسته اند در پی پشت کردن به اهداف جنبش سبز و افتادن در پی هاشمی رفسنجانی و سپس روحانی، با اعلام تبعیت از رهبری ولی فقیه، مجدداً به قدرت نزدیک شوند ولی تا وارد شدن قطعیشان در قدرت سیاسی و تثبیت جایگاهشان، هنوز فاصله زیادی دارند. کرنش بیش از پیش اینان در مقابل تمایلات جاه طلبانه رهبری ولی فقیه به همراه ریزش توهمات ایجاد شده پیرامون روحانی، باز هم بیش از گذشته میان اینان و پایه اجتماعیشان فاصله انداخته و می تواند انشقاقات تازه ای را در صفوف آنان سبب گردد.

علاوه بر اصول گرایان و اصلاح طلبان، بایده موقعیت اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران و از جمله طیف وسیع و متنوع جمهوری خواهان ایران اشاره داشت و احتمال بروز جابجائی هائی در میان آنان را نیز از نظر دور نداشت.

مسئله در مورد اپوزیسیون، صرفاً بر سر وجود اختلاف بر سر تاکتیک ها یا شعارها پیرامون انتخابات، مثلاً عدم شرکت یا تحریم یا تحریم فعال و نظایر آنها نیست؛ این بحث، دیگر به گذشته تعلق دارد. اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران باید دیگر آن قدر رشد یافته باشد که تفاوت هایی از این دست را در صفوف خود تحمل کند؛ تفاوت هائی از این نوع همواره وجود داشته و خواهند داشت. اما هنگامی که تفاوت بر سر تاکتیک انتخاباتی به مرحله پس از اعلام نتایج آن گسترش می یابد؛ هنگامی که این تفاوت ها گاه تا مرحله همراهی با توهم و امید واهی آفریدن پیرامون ظرفیت های نظام دینی حاکم در ایجاد بهبودی جدی در شرایط زندگی مردم، جامعه و مناسبات آن با دنیای خارج پیش میرود، داستان فرق می کند. گاه به گونه ای برخورد می شود که انگار نه انگار که همین رژیم و همین نظام با همین رهبری و قانون اساسی اش بوده است که مملکت را در مرحله ورشکستگی، در آستانه گسست شیرازه امور، در تقابل با جامعه بین المللی و حتی سوریه ای شدن قرار داده است. گویا که همین محمد خاتمی نبود که مسئولیت ریاست جمهوری در کادر نظام ولائی را به درستی به تدارکاتچی نظام تعبیر کرده بود؛ واقعاً همین آقای حسن روحانی، جزیک رشته حرف ها و وعده های کلی، کدام برنامه دقیق و زمان

بندی شده، با اتکا به کدام منابع وامکانات و نیروها و...، برای ایجاد تغییرودگرگونی درزمینه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، درعرصه داخلی وخارجی،ارائه کرده است؟

با وجود همه تفاوت های پیش آمده درسطح جمهوری خواهان، اما به نظرچنین می رسد که شرایط بیش ازگذشته برای بررسی موانع ومشکلات همگرایی جمهوری خواهان ایران وجستجوی راه حل های واقع بینانه هموارگردیده است. برگزاری سمینار ها وکنفرانس های متوالی وتدارک شده پیرامون این مبحث، بیش ازگذشته ضرورت یافته وعلاقمندان تازه تری پیدا کرده وخواهد کرد. آینده نشان خواهد داد که جمهوری خواهان ایران تا چه حدقادرنند با درس اندوزی ازگذشته، با نگاه کلان به سیاست وتحولات گسترده وعمیق درجریان،ضمن احترام به تفاوت های موجود درمیان خود،ظرفیت ها وامکانات خود را به درستی مدیریت نموده وجابه جایی ها درمیان خویش را به سوی همگرایی طیف گسترده جمهوری خواهان دموکرات ومدافع حقوق بشر جهت دهند.

۶- درست این است که اپوزیسیون دموکرات وآزادی خواه ایران، نظر به تحرک پیش آمده درفضای سیاسی جامعه ایران، بیش ازگذشته ضمن همراهی بامبارزات جاری مردم وتشویق به بهره برداری از هرروزنه ای برای بهبود هرچند جزئی شرایط زندگی مردمان رنجدیده، با طرح مداوم مطالبات اساسی وبرحق مردم، به نقد رفتارها وعملکرد های هیئت حاکمه پردازد.

همگان می دانند که سیاست درجمهوری اسلامی غیرشفاف است، مذاکرات پشت درب های بسته ودردالان هائی تودرتو ودرمیان نمایندگان باندهای گوناگون مافیای درقدرتی صورت می گیرد که سرخ آنها به بیت رهبری وولی فقیه ختم می شود. به همین دلیل هم اطلاعات مستند، ناکافی است وگمانه زنی ها به میزان زیادی برمبنای حدس وگمان است که صورت می گیرد. بااین وجود، ازخلال همه وقایع وموضع گیری ها، نمی توان ازنظردوردداشت نظامی که دریکی ازضعیف ترین مراحل حیاتش می تواند نمایش انتخاباتی ای را به ترتیب پیشگفته مهندسی کند، کماکان این ظرفیت را دارد که برای نجات خویش ازچنبره بحران ها ومشکلات انباشته شده، اصلاحات هرچند محدود وکنترل شده ای را نیزدرزمینه های مهمی نظیرکاهش تنش ها درسطح مناسبات بادنیای خارج وبحران هسته ای وازاین طریق کاهش تحریم های کمرشکن، به اجراگذارد. اصلاحاتی از این دست، برخلاف تصوربرخی ازدوستان، به طور موقت هم که شده، می تواند مشکلات نظام را کاهش دهد. همچنان که دیدیم طی دوره ۸ساله خاتمی، باوجود شکست خاتمی در اجرای وعده هایش، اما برای دوره ای، پایه های

نظام تقویت و بخشی از امواج عظیم نارضایتی جامعه به درون نظام کانالیزه شد؛ و برعکس، طی دوره ۸ ساله احمدی نژاد، نظام ج ا در مسیر انباشت مداوم مشکلات و تناقضات و چند پاره شدن سوق پیدا کرد. ناگفته پیداست که عقب نشینی های احتمالی و هرچند محدود رژیم در این موارد و برداشته شدن سایه شوم سوریه ای شدن از سر کشور، نمی تواند با استقبال مردم رنج دیده و اپوزیسیون آزادیخواه و دموکرات کشور مواجه نگردد. جمهوری خواهان ایران باید بتوانند به موازات استقبال از هر تغییر مثبتی در شرایط زندگی مردم و جامعه، بانقد محدودیت ها و تناقضات ساختاری و ذات سرکوبگرانه نظام دینی مستقر، نشان دهند که راه تغییر و دگرگونی اساسی در شرایط زندگی مردم و جامعه و دستیابی کشور ما به جایگاهی مناسب و توأم با احترام در جامعه بین المللی، گذار از نظام دینی موجود به نظامی بواقع دموکراتیک است. با استقرار آزادی و دموکراسی، جدائی قطعی دین از دولت، استقرار حقوق بشرورفع تبعیض میان شهروندان در تمامی زمینه ها و استقرار جمهوری ایرانی در میهن بلا زده ماست که می توان راه را بر پیشرفت و توسعه پایدار جامعه هموار ساخت و عدالت اجتماعی را در سطح کشور تحقق بخشید.

دوشنبه ۳ تیر ۱۳۹۲ - ۲۴ ژوئن ۲۰۱۳

اسب " تروا " در انتخابات یازدهم

فرهنگ قاسمی

علیرغم اینکه بسیاری از افرادی که از رژیم جدا شده اند و امروز در میان اپوزیسیون قرار دارند و در اصطلاح آنها را اپوزیسیون خودی می نامیم، علناً اعلان کردند که باید در این انتخابات شرکت کرد. اما بسیاری از طرفداران آزادی و دموکراسی و استقلال و سکولاریسم و لائیسیته خواستار تحریم فعال انتخابات شدند. سازش بین گروه اول یعنی اپوزیسیون خودی و عوامل فعال جمهوری اسلامی و ولایت فقیه باعث شد که خواست گروه دوم یعنی

طرفداران تحریم فعال که هدفش کشانید انتخابات به مرحله دوم بود به نتیجه نرسد.

برای استقرار حاکمیت ملت آزادی انتخابات یکی از وسایل بسیار عمده ای به شمار می‌رود که اگر درست از آن استفاده شود می‌تواند قدرت را بطور ادواری به مردم و به نمایندگان منتخب ملت انتقال دهد و باعث رشد دموکراسی در جامعه گردد. در انتخابات اخیر یک بار دیگر علناً مشاهده شد که در جمهوری اسلامی نه تنها ولی فقیه بعنوان نماینده خدا در روی زمین عمل میکند و به بهانه مصلحت آنان به جای مردم تصمیم می‌گیرد بلکه حاکمیتی را برآنان اعمال می‌کند که بمراتب بدتر از حاکمیت خلفای اموی و عباسی و سلاطین صفوی است. شرایط حساس سیاسی جامعه قبل از یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران و کشمکش‌های متفاوت بین گروه‌های گوناگون موجود در میان حاکمیت و مشکلات اقتصادی که دامن گیر طبقه متوسط و کم درآمد جامعه شده است به هیچوجه اجازه نمیداد که در دوران انتخابات کوچکترین زمینه‌ای برای یک اعتراض یا حرکتی اجتماعی فراهم شود. او حتی توانست در یک معادله سیاسی بین رقبای داخل حاکمیت جمهوری اسلامی با رفسنجانی و خاتمی سازش کرده و در واقع با یک عمل جراحی فوری مهره‌های خود را طوری تعبیه نمایند که بخشی از افکار عمومی ایرانی به راحتی مغبون سیاست این حلقه محافظ رژیم شود و از آن دنباله روی کند. از سوی دیگر این حلقه شرایط را طوری فراهم نمودند که محمود احمدی نژاد که مدعی افشای بسیاری از عملیات پنهانی ولی فقیه و افراد وابسته به او بود لب فروبست و خاموشی برگزید.

علیرغم اینکه بسیاری از افرادی که از رژیم جدا شده اند و امروز در میان اپوزیسیون قرار دارند و در اصطلاح آن‌ها را اپوزیسیون خودی می‌نامیم، علناً اعلان کردند که باید در این انتخابات شرکت کرد. اما بسیاری از طرفداران آزادی و دموکراسی و استقلال و سکولاریسم و لائیسیته **خواستار تحریم فعال انتخابات** شدند. سازش بین گروه اول یعنی اپوزیسیون خودی و عوامل فعال جمهوری اسلامی و ولایت فقیه باعث شد که خواست گروه دوم یعنی طرفداران تحریم فعال که هدفش کشانید انتخابات به مرحله دوم بود به نتیجه نرسد.

بسیاری از طرفداران تحریم فعال امیدوار بودند که در فاصله بین مرحله اول و دوم انتخابات ریاست جمهوری فرایند رشد و آگاهی اجتماعی بالا برود و زمینه‌های عینی یک جنبش سازنده در جامعه فراهم گردد.

نویسنده این مقاله در مصاحبه های خود از جمله [در نودمین نشست انجمن گفتگو و دموکراسی](#) در روزهای قبل از انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری و همینطور در نوشته خود که بعنوان [تحریم فعال انتخابات و نافرمانی مدنی](#) سرمقاله سایت [رنگین کمان بنیاد آزادی اندیشه و بیان](#) انتشار یافت، پیش بینی کرده بود که این انتخابات به دور دوم نخواهد انجامید. متأسفانه این پیش بینی درست بود. آیا در صندوقهای رأی دستکاری شده یا نشد یکی از سؤالاتی است که آینده بدان پاسخ خواهد داد و باید مطمئن بود که با توجه به همه امکاناتی که در دنیا امروز وجود دارد حقیقت را به مدت زمان طولانی نمیتوان زیر ابرهای سیاه پنهان کرد.

حاکمیت که براین واقعیت آگاه بود تمام کوشش خود را به کار انداخت تا انتخابات به مرحله دوم نرسد و در همان روز اول یکی از هشت دست چین شدگان ولی فقیه بعنوان رئیسجمهور به مردم معرفی گردد.

به گفته یکی از مدحان رژیم جمهوری اسلامی " نفی تهمت تقلب از دامن نظام و جذب بخشی از نیروهای مخالف به علاوه برگزاری انتخابات کم هزینه با امنیت و آرامش کامل و نیز ناکامی دشمنان انقلاب اسلامی و طراحان پروژه انتخابات به اصطلاح آزاد در کنار رای شدید و محکم به رئیس جمهور منتخب در برابر دیگر نامزدها از دستاوردهای مثبت انتخابات 24 خرداد بود."

دیدیم همینطور هم شد. اگرچه در این روند علی خامنه‌ای در استراتژی خود برنده شد. اما نباید فراموش کرد که در اجرای این کار نقش اپوزیسیون خودی اپوزیسیونی که در تصمیم گیری سیاسی خود اخلاق را فدای بازیهای سیاسی کرد؛ بی‌تأثیر نبود.

همه اینها نشان دهنده آن است که حاکمیت نه تنها در پی فراهم آوردن معیشت، خوشبختی و امنیت برای مردم ایران نیست بلکه هدف اصلی او نگهداری قدرت و اشاعه ایدئولوژی مذهبی به عبارت دیگر، استقرار پان اسلامیسیم که هدفش ایجاد وحدت بین کشورهای مسلمان که یکی از هدف های مسلم انقلاب اسلامی ایران می باشد است. برای دست یافتن به این هدف طی این سالهای گذشته و در مراحل مختلف جمهوری اسلامی ایران نشان داده که قادر است در مواقع لزوم، نه تنها هم مخالفین را خاموش کند بلکه آنها را به صفوف خود بکشد و به طور متحد عمل نماید.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران با اداره کردن این انتخابات در شرایطی آرام توانست در موضع برخی از دولت‌های خارجی که تا قبل از انتخابات لحن تندی نسبت به حاکمیت داشتند تغییربوجودآورد و باعث گردد که برخی از مفسرین سیاسی بین‌المللی ادعا کنند که حاکمیت جمهوری اسلامی حاکمیتی می‌باشد که از موقعیت واستحکام کافی برای اداره کل کشور برخوردار است و مشروعیت لازم را در این کار دارد.

اما ما بعنوان اپوزیسیون که خواستار از بین بردن جمهوری اسلامی و برقراری یک حاکمیت دموکراتیک، آزادی‌خواه، طرفدار عدالت و انسانیت هستیم باید بدون طفره رفتن قبول کنیم که در این مرحله نیز شکست خوردیم.

یکی از علت‌های شکست خوردن ما نبود اتحاد عمل و حداقل همکاری در مبارزه علیه جمهوری اسلامی می‌باشد. در حالی که همه ما به طور جدا جدا و پراکنده صحبت از اتحاد و همبستگی می‌کنیم اما در عمل قادر نیستیم این شرایط را به طور واقعی بوجودآوریم. هرگاه صحبت از اتحاد عمل و همبستگی می‌شود به جای اجتماع، انفصال بیشتری بین ما حاکم می‌گردد. علت اساسی آن هم این است که حاضر نیستیم منافع شخصی و خصوصی خود را فدای مصلحت‌های عمومی و اجتماعی بکنیم یا حداقل تعادلی بین خواست‌های فردی و اجتماعی به وجود بیاوریم.

هر انسان عاقل وقتی درامری شکست می‌خورد به تنهایی یا به اتفاق همراهان خود می‌نشیند و کارنامه شکست خود را تنظیم می‌نماید، سعی می‌کند علت‌های شکست را طبقه بندی نماید و برای هر کدام از آنها راه حل پیدا کند و دوباره نیروهای خود را متشکل نماید و آماده کارزار گردد.

متأسفانه برخی از افراد و سازمان‌های سیاسی به جای برخوردی پرسش‌گرانه از وضعیت کنونی به ناگاه به این نتیجه رسیدند که شاید حسن روحانی قادر است تغییراتی در نظام به وجود بیاورد و باعث اصلاحات شود! به همین جهت با نوشتن نامه‌های سرگشاده، از کسی که خود یکی از عاملان اجرائی بسیاری از بی‌عدالتی‌ها در ایران به شمار می‌رود، تقاضای اصلاحات و عدالت خواهی کردند. پنهان نمی‌کنم که از جمله، از نامه سرگشاده جبهه ملی اروپا و امریکا متأسف شدم.

انسان‌هایی که اعتقاد به نیروی مردم دارند باید بتوانند برای به حرکت درآوردن این نیرو در کنار هم قرار بگیرد. انسان‌هایی که ایمان به عدالت و انسانیت دارند باید بتوانند برای استقرار عدالت

و انسانیت، همسازی و مصالحه کنند. قرار گرفتن در کنار کسانی که حقوق انسان‌ها و آزادی و دموکراسی را زیر پا گذاشته اند و طلب دادخواهی از کسانی که خود از عاملان بی‌عدالتی بوده اند، به ویژه از سوی انسان‌هایی که اعتقاد به نیروی مردم دارند، در تقابل با آزادگی و انصاف و حقیقت جوئی آنهاست.

فرهنگ قاسمی

یکشنبه دوم تیرماه ۱۳۹۲ خورشیدی - ۲۳ ژوئن ۲۰۱۳